

کتاب اقتصاد برای همه

علی سرزعی

فصل چهارم: سیاست‌های ارزی

خلاصه شده توسط امین آرامش



از صفحه ۱۲۹ تا ۱۵۳

این خلاصه، نکاتی است که به نظر من از سایر مطالب کتاب مهمتر بودند و به هیچ وجه شما را از خواندن کل کتاب بی‌نیاز نخواهد کرد و صرفاً می‌تواند به عنوان یادآور بعد از خواندن کتاب مورد استفاده قرار گیرد.

برخی تداعی‌های ذهنی‌ام را در پانویس نوشته‌ام.

مسئله ارز در ارتباط با سیاست‌های تجاری (وزارت صنعت) و پولی (بانک مرکزی) است.

کارکردهای نرخ ارز

عرضه‌کنندگان ارز: صادرکنندگان، سرمایه‌گذاران خارجی، توریست‌های خارجی در ایران.

نرخ ارز هیچ عدد طلائی پنهانی نیست، دقیقا عددی است که هر روز در بازار ارز ایران بر سر زبان خریداران و فروشندگان است و تابع مکانیسم عرضه و تقاضاست. زیادی عرضه (مثلا صادرات زیاد نفت) و کمبود تقاضا (مثلا کم بودن واردات به دلیل محدودیتها) موجب کم شدن قیمت آن می‌شود و همچنین برعکس.

افزایش نرخ ارز، یعنی محصولات داخلی ارزانتر از محصولات خارجی خواهند بود و تقاضا برای محصولات ما و صادراتمان زیاد خواهد شد و برعکس اگر نرخ ارز پایین باشد، محصولات خارجی ارزانتر و واردات به‌صرفه‌تر خواهد بود. این یعنی تولید داخل صرفه کمتری دارد.

اگر واردات بیشتر از صادرات باشد، کسری تراز تجاری وجود دارد و برعکسش منجر به مازاد تراز تجاری میشود.

ویژگی خودتعدیل‌کنندگی نرخ ارز: افزایش قیمت ارز، افزایش قیمت کالاهای وارداتی، کاهش تقاضا برای کالاهای وارداتی و متعاقبا ارز. در مقابل افزایش قیمت ارز منجر به افزایش صرفه صادرات و بیشتر شدن عرضه ارز میشود. این دو روند منجر به کاهش قیمت ارز میشود و در نهایت در جایی قیمت ارز به تعادل میرسد. برعکس همین تعدیل برای کاهش نرخ ارز و ایجاد تعادل وجود دارد.

در ایران با وجود دخالت بانک مرکزی با دلارهای نفتی، بازار آزاد به معنای واقعی چندان وجود ندارد.

رابطه نرخ ارز رسمی و نرخ ارز حقیقی

برای تعیین نرخ حقیقی ارز، باید میزان تورم در هر دو کشور را هم در نظر گرفت.

مفهوم نرخ ارز حقیقی در ارتباط نزدیک با قدرت خرید پول قرار دارد. با صد دلار در آمریکا چه سبد کالایی میتوان تهیه کرد و با تبدیل آن با نرخ ارز اسمی به ریال، چه سبد کالایی میتوان تهیه کرد؟

با مشخص کردن یک سبد استاندارد و محاسبه بر اساس یک پول واحد، نرخ ارز حقیقی بدست می‌آید.

تصمیم واقعی انسان‌ها بر اساس نرخ ارز حقیقی است و نه اسمی.

افزایش نرخ ارز حقیقی یعنی افزایش قدرت رقابت پذیری و کاهش آن یعنی کاهش رقابت پذیری بین المللی.

هرچه نرخ ارز حقیقی افزایش یابد، تقاضا برای صادرات کالاهای ایرانی افزایش خواهد یافت و برعکس.

فرضیه برابری قدرت خرید

قانون قیمت واحد: دو شهر یکسان در دو سوی مرز و به تعادل رسیدن قیمت‌ها در دو سوی مرز.

فرضیه برابری قدرت خرید: نرخ ارز اسمی باید طوری باشد که وقتی قیمت همه کالاها را به یک واحد پولی تبدیل کنیم، در داخل و خارج کشور یکی گردد.

عدم امکان صادرات کالاهای غیرقابل مبادله، تعرفه گمرکی، یکسان نبودن تقاضا و میزان مصرف در دو سوی مرز، یکسان نبودن کیفیت کالاها عواملی است که منجر به عدم برقراری برابری قدرت خرید در کوتاه مدت میشود، اما در بلندمدت اقتصاددانان معتقدند برقرار است.

عوامل موثر بر نرخ ارز حقیقی

هر عاملی که موجب شود تقاضای شهروندان ما معطوف به کالاهای داخلی (خارجی) شود، نرخ حقیقی ارز را افزایش (کاهش) میدهد.

افزایش تورم در کشور منجر به افزایش قیمت کالاهای داخلی و کاهش تقاضا برای آنها خواهد شد و این یعنی کاهش نرخ ارز حقیقی. اگر بهره‌وری در کشور افزایش یابد، میزان تولید و به طبع آن درآمد بیشتر می‌شود و با افزایش درآمد با توجه به عرضه زیاد کالاهای داخلی (در مقایسه با کالاهای خارجی که فرض شده عرضه ثابتی دارند) قیمت کالاهای داخلی کم می‌شود و نرخ ارز حقیقی افزایش خواهد یافت. افزایش ارزش پولی کره و ژاپن در دهه نود به همین دلیل و ناشی از رشد بیشترشان نسبت به کشورهای غربی بود.

نرخ ارز حقیقی با نسبت "قیمت کالاهای غیرقابل مبادله" به "قیمت کالاهای قابل مبادله" در خارج رابطه مثبت و با این نسبت در داخل رابطه منفی دارد. بنابراین اگر اقتصادی با رشد سریع در کالاهای قابل مبادله و عدم بهره‌وری در کالاهای غیرقابل مبادله مواجه شود، نرخ ارز حقیقی-اش کاهش می‌یابد.

رابطه نرخ تورم و نرخ ارز

یک دیدگاه می‌گوید، تورم تابع نرخ ارز است. در مقابل این دیدگاه مطرح است که نرخ ارز تابع تورم است و در صورت وجود تورم باید نرخ ارز هم همچون سایر کالاها افزایش یابد تا قدرت خرید ارزها حفظ شود و تعادل پیش از وجود تورم در بدنه اقتصاد وجود داشته باشد.

در دهه هشتاد با تثبیت نرخ ارز، میزان واردات رشد قابل توجهی داشت. وجود سقف درآمدهای نفتی و نبود توان کنترل مصنوعی قیمت ارز اسمی منجر به جهش ناگهانی در سال ۹۱ شد.

تقویت یا تضعیف ارزش پول ملی

بدفهمی راجع به ارزش پول ملی و نقش تبلیغات رسانه‌ای.

ادعای آمریکا در مورد چین که عمداً ارزش پول ملیش را پایین نگه میدارد تا موجب رشد صادرات به آمریکا و تضعیف واردات از آمریکا شده است.

تصور غلط در مورد وظیفه بانک مرکزی در مورد صیانت از ارزش پول ملی به مانند بخشی از ارزش‌ها و میراث کشور!

مواضع موافقان تقویت ارزش پول ملی:

- ۱- افزایش سطح رفاه مردم و توان استفاده از کالاهای خوب وارداتی
- ۲- افزایش نرخ ارز منجر به تورم میشود. کاهش نرخ ارز موجب کاهش قیمت تمام شده کالاهای تولید داخل و کاهش تورم میشود. در مقابل افزایش نرخ ارز منجر به تشدید تورم میشود، شاهد این مدعا نیز، توقف سرمایه‌گذاری در بسیار از بنگاه‌های تولیدی به دلیل افزایش هزینه ماشین آلات خارجی.
- ۳- افزایش نرخ ارز به منظور افزایش میزان صادرات، شیوه‌ای غلط است. چون زدن چوب حراج به کالاهای داخلی موجود در کشور است. افزایش صادرات باید مرهون افزایش کیفیت و کارایی در تولیدی‌ها باشد. تا وقتی بهره‌وری حل نشود، مطابق دهه هفتاد با افزایش نرخ ارز هم صادرات افزایش نمی‌یابد. با توجه به سهم کم صادرات غیرنفتی، حتی افزایش آنها به کاهش رفاه مردم نمی‌آورد.
- ۴- دولت عمداً نرخ ارز را بالا برده تا هزینه‌هایش را تامین کند! نرخ ارز تعادلی پایین‌تر است!
- ۵- اگرچه کاهش نرخ ارز منجر به افزایش واردات می‌شود، اما چون ایران قدرت رقابت با کالاهای ساده چینی را در هر صورت ندارد و در مقایسه با بسیاری از محصولات کشاورزی جنوب آسیا فاقد مزیت است، بهتر است به فکر کالاهای دانش‌محور با تکیه بر کالاهای ارزان تکنولوژیک و افراد تحصیل کرده باشد.
- ۶- کاهش نرخ ارز منجر به ورود سرمایه و افزایش اشتغال و بهره‌وری نیروی کار می‌شود.

دیدگاه هواداران کاهش ارزش پولی:

- ۱- کاهش ارزش پولی نشان دهنده عملکرد ضعیف اقتصاد است و نمی‌توان به طوری صوری آن را با کاهش نرخ ارز جبران کرد. دو واقعیت در کاهش ارزش پولی: علامت عملکرد نامناسب اقتصاد، نباید با علامت مبارزه کرد، باید بیماری را درمان کرد. راه افتادن سازوکارهای دفاعی برای مقابله با این بیماری.
- ۲- در جهت تقویت صادرات غیرنفتی، کاهش ارزش پولی ابزار مهمی است. صادرات غیرنفتی بخش قابل توجهی از کل صادرات است.
- ۳- کاهش قدرت رقابت کالاهای داخلی، نه به دلیل کمبود تکنولوژیک، بلکه به دلیل ارز ارزان. کاهش اشتغال. وابستگی تولیدات به مواد اولیه ارزان وارداتی در دهه ۸۰ و آسیب‌پذیری زیاد از تحریم. معناداری خانوارها به کالاهای خارجی.
- ۴- سیاست کاهش نرخ ارز، سیاست پایداری نیست. شایسته نیست درآمد نفت که مال نسل‌هاست و باید صرف سرمایه‌گذاری بلندمدت و پربازده نمود به این نحو (تثبیت نرخ ارز) صرف شود.
- ۵- سود بردن کسانی که از خارج با تبدیل دلار به ریال در بانکهای ایران سود دورقمی می‌گیرند (بانکهای خارجی سود تک رقمی دارند) با پول نفت نسلهای ایرانیان (برای تثبیت نرخ ارز). مشابهش بانکهای ایرانی که وام ارزان از خارج می‌گیرند و با تبدیل به ریال و وام دادن، سود زیادی می‌برند.
- ۶- کارکرد علامت‌دهی این متغیر (نرخ ارز) را مخدوش کرده‌ایم. اقدامات امنیتی هیچ‌گاه ثمری در کنترل قیمت نداشته و هدر دادن هزینه و آدرس غلط دادن به مردم است.
- ۷- سود افراد از محل تامین ارز ارزان توسط دولت.
- ۸- عدم رشد صادرات غیرنفتی دهه هفتاد به دلیل عدم افزایش حقیقی نرخ ارز است، تنها نرخ اسمی بالا رفت و تورم هم زیاد بود. دهه هشتاد که علی‌رغم تثبیت نرخ ارز، افزایش صادرات داشتیم به دلیل منابع اولیه رایگان یا با تخفیف زیاد پتروشیمی‌ها بود. اگر نرخ ارز در آن مقطع رشد میداشت، صادرات از آن هم بیشتر می‌بود.

نظام‌های نرخ ارز

۹ دسته نرخ ارز توسط صندوق بین‌المللی پول در جایی بین نرخ ارز ثابت و نرخ ارز شناور قرار دارد.

نظام نرخ ارز ثابت: تثبیت با کمک بانک مرکزی، از یک جایی به بعد مردم می‌دانند خزانه بانک مرکزی خالی است و پیش‌بینی افزایش را می‌کنند، مشابه سال ۷۳ و ۹۱.

نظام نرخ ارز شناور: بانک مرکزی هیچ دخالتی نمی‌کند. پیش‌بینی و برنامه‌ریزی در مورد خریدهای خارجی عاملان اقتصادی، سرمایه‌گذاران و مردم دشوار است. در مقابل بانک مرکزی در اعمال سیاست پولی محدودیتی ندارد.

نظام نرخ ارز شناور مدیریت شده: بانک مرکزی با دخالت، اجازه نوسانات مشخص را میدهد. این پیش‌بینی پذیری، در انتظارات عاملین اقتصادی منعکس شده و مانع از حرکت نرخ ارز به سمت حدود مورد نظر می‌گردد.

یکسان‌سازی نرخ ارز

پدیده چندنرخ‌ی بودن نرخ ارز فقط محدود به ایران نیست.

برای حمایت از برخی کالاهای اساسی ارز ارزان در اختیار بخش‌های مختلف گذاشته می‌شود، شیوه مناسبی نیست. پیامدهای منفی زیادی دارد:

- عدم شفافیت بودجه سازمان‌ها و دادن مقداری یارانه علاوه بر بودجه مصوب و دشواری حسابرسی
 - ایجاد زمینه رانت‌جویی و ایجاد ثروت‌های بادآورده و لابی کردن صنایع برای دریافت ارز دولتی و فروش آن در بازار آزاد!
- در گذشته چند نرخ بودی منجر به ارزان بودن خدمات شرکت‌های خارجی و عدم توانایی رقابت شرکت‌های داخلی میشد.
- اشتباه در دادن نرخ دولتی در زمان جنگ و سوبسیدی که به ثروتمندان داده می‌شد، متأسفانه همین روند در سالها ۹۱ و ۹۲ هم تکرار شد.^۱

^۱ یکی دیگر از بزرگترین اثرات تثبیت مصنوعی قیمت ارز، ایجاد یک فرهنگ غلط در جامعه است. با تثبیت نرخ ارز، سطح رفاه مردم بیش از خروجی های اقتصاد است و این یعنی دادن آدرس غلط به مردم. یعنی مردم کار کمتری کنند ولی وسایل لوکس خارجی را به مدد ارز ارزان تهیه کنند. این عادت بد در مردم وقتی ایجاد شد، سالهای زیادی زمان خواهد برد تا ترک شود. برای ارتقای اقتصاد کشور افزایش تولید، کار و بهره‌وری ضروری است، ولی مردمی که به سطح رفاه مصنوعی (ناشی از دلارهای نفتی) عادت کرده‌اند سختشان خواهد بود تا قدم در راه تولید بگذارند.